

پژوهشهای حقوقی

شماره ۱۲

هزار و سیصد و هشتاد و شش - نیمسال دوم

مقالات

- حقیقت و مجاز حقوق هسته‌ای ایران در پرتو قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت
- بررسی روابط حقوقی طرفهای اعتبار اسنادی الکترونیک
- ممنوعیت جمع مشاغل در حقوق ایران با نگاهی به حقوق فرانسه
- شرکتهای خصوصی نظامی و امنیتی و حقوق بین‌المللی بشردوستانه
- تشخیص بزه سیاسی و تأثیر رویه دیوان عالی کشور بر آن در فرانسه
- مطالعه تطبیقی تعزیر خصوصی با نظریه کیفر خصوصی متجاوز به حقوق معنوی

موضوع ویژه: حقوق راهنمایی و رانندگی

- تأثیر قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی در قانونمداری رفتارهای اجتماعی
- پیوند قواعد بیمه‌ای و حقوق حوادث رانندگی
- حقوق و تکالیف عابران پیاده در ترافیک
- نگاهی به راهکارهای قانونی حمایت از عابر پیاده
- جنایت غیر عمدی ناشی از تقصیر در رانندگی
- سازمان ملل متحد و مقابله با «بحران جهانی سوانح رانندگی»

نقد و معرفی

- نقدی بر قانون جدید ثبت اختراعات (مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۳)
- نقش اینترپل در مبارزه با قاچاق بین‌المللی مواد مخدر





حقیقت و مجاز حقوق هسته‌ای ایران در پرتو قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت

دکتر نادر ساعد*

چکیده: قطعنامه ۱۸۰۳ که چهارمین قطعنامه شورای امنیت (و سومین قطعنامه تحریم) علیه ایران است، در شرایطی به تصویب رسید که به دلیل اجرای موفقیت‌آمیز بخشهای مهم مدالیه ایران و آژانس و تأیید رسمی این امر در گزارش اسفند سال ۱۳۸۶ البرادعی، گمان می‌رفت که شورا از رویه‌ای که دو سال در پیش گرفته، منصرف شود. اما شورا با تکیه بر اینکه قطعنامه مارس ۲۰۰۵ شورای حکام هنوز توسط ایران به صورت کامل اجرا نشده است (بویژه در خصوص لاینحل ماندن مسأله مطالعات ادعائی از یک سو و عدم تصویب پروتکل الحاقی به پادمان هسته‌ای)، این رویه را استمرار بخشید و در این راستا حتی دستاوردهای همکاری مثبت ایران طی چندماه پیش را مبنائی برای تقلیل سختگیری و تحریم تشخیص نداد. در این نوشتار، به ارزیابی حقوقی این قطعنامه و علقه‌های تصویب آن در خارج از ابتکارات اعضای شورای امنیت بویژه در گزارش اسفند البرادعی پرداخته می‌شود؛ علقه‌هایی که در پرتو درک آنها، تصویب این قطعنامه چندان شگفت‌انگیز نمی‌نماید و متوقف‌سازی توجیه منطقی استمرار روند تصویب این قبیل قطعنامه‌ها نیز مستلزم توجه راهبردی به حل و فصل آنها است.

کلیدواژه‌ها: ایران، حقوق بین‌الملل، حقوق هسته‌ای، شورای امنیت، قطعنامه ۱۸۰۳، منشور ملل متحد.

* دکترای حقوق بین‌الملل از دانشگاه تهران

مقدمه

اجتماع بستر روابط جمعی و همزیستی طبیعی^۱ و فطری موجودات انسانی است و کلیه روابط میان انسانها در این گستره شکل می‌گیرد^۲ و به منصفه ظهور می‌رسد بلکه مسیر تعالی و حرکت به کمال انسانی نیز در عین دنیای درونی هر یک از آنها، از همین مسیر می‌گذرد.^۳ در این چارچوب نه تنها ساختار تعاملات اجتماعی و مراودات متقابل انسانی قالب‌بندی می‌شود بلکه تأمین نیازهای همگانی و تحرک تدریجی به سوی کمال و تعالی، این مراودات را جهت می‌بخشد. قبض و بسط روابط جمعی، مستلزم وجود برهم کنش میان اعضای اجتماع است و اساساً روابط اجتماعی با وجود این برهم کنشهاست^۴ که پدیدار می‌گردد. در این میان، برخی به دلیل توان بیشتر در تأثیرگذاری بر دیگران، از عناصر اجتماعی مستلزم نفوذ بر اجتماع بیشتر بهره می‌گیرند و در رأس هرم قدرت اجتماعی قرار می‌گیرند^۵ به گونه‌ای که تفاوت میان اعضای اجتماعی از جهات مختلف عرضی (و نه ذاتی) به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. در جامعه بین‌المللی که به صورت سستی متشکل از دولتها به عنوان اشخاص حقوقی بوده است، این مناسبات گاه جلوه تعامل و همکاری و گاه صورت تقابل دارد. در این میان، حاکمیت قانون در جامعه مذکور می‌طلبد که همه بازیگران خواه قوی و ضعیف، دوست یا دشمن، از نظم و انتظامی که برای استواری و پایداری حیات جامعه بین‌المللی و جوامع ملی بر پایه منطق همزیستی مسالمت‌آمیز پایه‌ریزی شده است، به صورت یکسان تبعیت نمایند. در غیر این صورت، با برهم خوردن نظم در روابط دو یا چندجانبه دولتها، امنیت که یکی از اصلی‌ترین دلمشغولی و همچنین نیازهای عمومی در وضعیت معاصر است، در معرض تهدید جدی قرار خواهد گرفت و در فضای ناامنی منطقه‌ای یا جهانی، همه بازیگران کمابیش صدمه خواهند دید و در این

۱. دل وکیو، *فلسفه حقوق*، ترجمه جواد واحدی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳.

۲. به همین دلیل روابط اجتماعی ضرورتاً مبتنی بر «برهم کنش» میان اعضاست به گونه‌ای که هر رابطه اجتماعی، جزئی از روابط گسترده متقابل اجتماعی است.

3. L. Strauss, *Natural Right and History*, Chicago Uni. Press, 1953, p. 38.

۴. پروانه تیلان، «مبانی حقوقی اتحاد ملی در جمهوری اسلامی ایران و نقش بسیج در تحقق و تحکیم آن»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، ش ۳۵، تابستان ۱۳۸۶، ص ۳۵.

۵. پروانه تیلان، «تأملی حقوقی بر پاره‌ای از مؤلفه‌ها و کاربدهای بسیج در اجتماع»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، ش ۳۷، ص ۴۶.

عرصه، زمینه‌های صیانت از کرامت و اعتلای هویت و ظهور استعدادهای بشر نیز ناگزیر دستخوش صدمات جبران‌ناپذیر خواهند شد.

جدال قدرتها بر سر فعالیتهای هسته‌ای ایران که به ظاهر، بر مبنای نامشخص بودن ماهیت دقیق این فعالیتهای استوار شده، نمادی بارز از سنجش بایسته‌های نظم حقوقی بین‌المللی و تأثیرات عینی رعایت آن بر نظم عمومی بین‌المللی است؛ نظمی که در وضعیت کنونی چهره‌ای مبهم یافته و در سایه رابطه قدرت و تقدم معادلات سیاسی بر بایسته‌ها و هنجارهای حقوقی، این ابهام مسیری رو به ترازد را در پیش گرفته است. سیاست زدگی فضای ارزیابی مشروعیت حقوقی بین‌المللی فعالیتهای هسته‌ای کشورمان، به تحلیلهای علمی نیز تعمیم یافته به طوری که برخی تحلیلگران متأثر از همین وضعیت و مجادله‌ای که میان غرب و کشورمان محقق شده است، قطعنامه‌های شورای امنیت را تنها در پرتو صورت‌بندی رابطه یا منازعه قدرتها به تصویر کشیده و خواه ناخواه، به نامشروع بودن آنها نظر داده‌اند. با این حال، خوشبختانه به رغم رویکردهای احتیاطی اغلب حقوقدانان کشورمان در خصوص ارزیابی قطعنامه‌های آژانس و شورای امنیت در خصوص فعالیتهای هسته‌ای موسوم به «پرونده هسته‌ای»، کار حقوقدانان در این رابطه همانند هر ارزیابی حقوقی دیگر است هرچند دخیل بودن کشورمان در یک طرف این رابطه و عرق ملی ممکن است تحلیل کارشناسانه هنجارهای کلی و عام حقوقی را تعدیل نماید. با این حال، حقوق به مثابه مجموعه‌ای از هنجارهای عام الشمول و نوعی، اصولاً وضعیت اسمی طرف رابطه را در احراز حکم قضیه دخیل نمی‌سازد. قاعده حقوقی، هنجاری باید محور متضمن عمل سلبی یا ایجابی برای مجموعه‌ای از مخاطبان است که همه آنها به صورت یکسان، مشمول الزامات و نتایج آن هستند. بر این اساس، هنجارهای حقوق هسته‌ای نیز برای کشورمان و سایر کشورهای غیرهسته‌ای، احکامی یکسان دارند و در تحلیل حقوقی صرف، ایرانی شدن مخاطب یک قضیه حقوقی (قضیه حقوقی مرکب یا مسأله‌ای حقوقی - سیاسی) موجب متحول شدن مؤلفه‌های حقوقی کلی حاکم بر این مصداق نخواهد شد. این تفاوت بارز ارزیابی حقوقی از بررسی‌های سیاسی است که این نوشتار فارغ از صحت و سقم این قبیل بررسی‌ها است.

بعد از انتشار گزارش البرادعی در اسفند ماه ۱۳۸۶، با اینکه مسیر موفقیت غرب در پیشبرد سناریو تصویب قطعنامه‌های متعدد و «تحریم تدریجی ارتقائی و تشدید مرحله به

مرحله» که پیش از آن با گزارش نشست وزرای امور خارجه گروه ۵+۱ برای آنها تسهیل شده بود، با موانع جدی روبرو شد و برخی از اعضای دائم (البته هریک با دیدگاه‌های متفاوت) در این خصوص تأملاتی داشتند و در میان اعضای غیردائم نیز مخالفت‌هایی منعکس می‌شد، به عدم تصویب قطعنامه جدید شورای امنیت منتهی نشد. اعضای شورای امنیت در شرایطی که نشست شورای حکام نیز غالباً تابعی از همان فضای مربوط به دستاوردهای گزارش البرادعی بود، رسیدگی به قطعنامه پیشنهادی انگلیس و فرانسه را ادامه دادند و متعاقب تکیه البرادعی در ابتدای نشست دوشنبه ۳ مارس (۱۳ اسفند) بر اینکه هنوز مسأله‌ای «جدی» به نام «مطالعات ادعائی» توسط تهران حل نشده است، آن را به رأی‌گیری گذاشتند که تنها رأی ممتنع اندونزی، رأی موافق اجماعی اعضا را تنزل داد. به رغم برداشتهای سیاسی، پرواضح است که علل تصویب قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت همانند سایر قطعنامه‌های این شورا و شورای حکام در مورد فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان، در ارزیابی‌های تخصصی و فنی دبیرخانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نهفته است، ارزیابی‌هایی که نقاط منفی اندک ولی بسیار وزین و حساس آنها در لوای احراز و تأیید همکاری‌های ایران، جز از نگاه‌های تیزبین، مخفی و دور مانده است.

بند اول - زمینه‌های فنی صدور قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت و کاستی‌های ادراکی

قطعنامه ۱۸۰۳، جنبه تأسیسی ندارد بلکه اغلب تکرار مفاد قطعنامه‌های قبلی و یا متکی به سازوکارهای مقرر در آنها بوده و تنها سطح تحریمها افزایش یافته است. با این حال، با تفکیک مفاد قطعنامه‌های شورا از حیث «احراز تهدید علیه صلح، نقض صلح یا وقوع تجاوز» و «تدابیر اتخاذی واکنشی» در قبال این وضعیتها، نقد رویکرد شورا از صعوبت ناشی از پوزیتیویسم حقوقی و اصل ظهور اعتبار تصمیمات آن در ایفای کارکردهای تصریح شده یا مبتنی بر تفسیر موسع منشور، خارج می‌گردد.

۱. برآیند حقوقی تفکیک مقرره‌های اصلی و تبعی در قطعنامه‌های شورای امنیت

با بررسی دقیق مفاد قطعنامه‌های سه‌گانه تحریمی کشورمان که از مجرای شورای امنیت به تصویب رسیده‌اند، وضعیت‌های حقوقی مفاد آنها را که به دو بخش «مقرره‌های اصلی» و «ترتیبات جنبی یا تمهیدی» تقسیم می‌شوند، می‌توان ملاحظه نمود. منظور از مقرره‌های

اصلی، مبانی و بسترهای صدور قطعنامه شورای امنیت از حیث ارتباط یک سلسله وقایع هسته‌ای با تهدید صلح و امنیت بین‌المللی است: این وقایع همان چیزی است که شورای امنیت اساساً با احراز آنها (خواه این وقایع در قالب کلی و نوعی، مغایر حقوق بین‌الملل عمومی باشند یا اینکه به صورت موردی و به رغم عدم مغایرت با هنجارهای موجود، شورا آنها را مغایر صلح و امنیت بین‌المللی تشخیص دهد)، نه تنها صلاحیت خود در رسیدگی به آنها را توجیه می‌کند بلکه ضرورت تصمیم‌گیری بر اساس فصل هفتم منشور را نیز می‌نماید. از نظر شورای امنیت، در هر سه قطعنامه متضمن تحریم که علیه کشورمان تصویب شده است، بستر و مبنای مادی اتخاذ تصمیم و اقدام بر اساس فصل هفتم منشور را تخطی ایران از قطعنامه‌های شورای حکام بویژه قطعنامه مارس ۲۰۰۵ تشکیل می‌دهند.^۶ بند ۱ هر یک از این قطعنامه‌ها، به این امر اذعان داشته‌اند. در واقع، تنها بندهای اول قطعنامه‌های مذکور، مقرره‌های اصلی هستند. اما مقرره‌های تبعی یا تمهیدی، واکنش‌های قطعی یا موقتی شورا به تبع احراز نقض فصل هفتم منشور (تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی) هستند. در هر سه قطعنامه مورد نظر، مفاد آنها به غیر از بند اول، به همین امر اختصاص دارند به طوری که می‌توان با ملاحظه بند ۲ هر سه آنها، این امر را ملاحظه نمود. توضیح اینکه در قطعنامه ۱۷۳۷ که نخستین قطعنامه تحریم است، تعلیق غنی‌سازی که اساسی‌ترین محور قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران است،^۷ تنها «در این چارچوب»^۸ یعنی در چارچوب بند ۱ قطعنامه و تخطی ایران از اجرای قطعنامه مارس ۲۰۰۵ شورای حکام، موجه و ضروری تشخیص داده شده است. در جمله دوم بند اول قطعنامه ۱۷۴۷ نیز علقه ضرورت تعلیق غنی‌سازی در ایران با تخطی از قطعنامه مارس ۲۰۰۵، با قید «در این

۶. در خصوص سیر تلاش‌های منتهی به تصویب این قطعنامه نک:

“Ongoing US efforts to curb Iran’s nuclear program”, in: Contemporary Practice of the United States, *AJIL*, v. 100, n. 2, 2006, pp. 480-485.

۷. غنی‌سازی از حساس‌ترین خواسته‌های اروپا و آمریکا برای متوقف کردن فعالیتهای هسته‌ای کشورمان بوده است. همان خواسته‌ای که در نوامبر ۲۰۰۴ به توافق ایران و سه دولت اروپائی برای تعلیق موقت غنی‌سازی

منتهی شد. در این خصوص نک:

“Iran’s nuclear program”, Contemporary Practice of the United States, *AJIL*, v. 99, n. 1, Jan. 2005, pp. 270-271.

8. Decides, in this context, that Iran shall without further delay suspend the..., S/Res/1737 (2006), para. 2.

چارچوب» نمایان شده است.^۹ همین امر در انتهای بند ۱ قطعنامه ۱۸۰۳ نیز تکرار شده است.

به واقع، شورا خود هیچگاه به ارزیابی صحت و سقم حقوق هسته‌ای ایران پرداخته بلکه تنها و تنها به اعتبار اقدامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قطعنامه‌های الزام‌آور شورای حکام، عملکرد هسته‌ای ایران را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی شمرده است. البته احراز این وضعیت در زمانی صورت گرفته که قطعنامه ۱۹۶۹ که بر اساس فصل هفتم منشور اما بدون تصریح به احراز تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تصویب شده بود، توسط کشورمان به اجرا درنیامد. در این میان، آنچه از اهمیت حقوقی در ارزیابی علل صدور قطعنامه‌های شورای امنیت برخوردار است اینکه شورا با تکیه بر همین امر، اساساً تلاش خود را به واکنشهای موردنظر خویش برای خاتمه دادن به تخطی مذکور بلکه ملزم کردن ایران به اجرای قطعنامه مارس ۲۰۰۵ آژانس (که چکیده کلیه قطعنامه‌های ده‌گانه شورای حکام است) مصروف داشته و تقریباً ۲۴ بند از قطعنامه ۲۵ بندی ۱۷۳۷، ۱۳ بند از قطعنامه ۱۴ بندی ۱۷۴۷ و ۱۹ بند از قطعنامه ۲۰ بندی ۱۸۰۳ را به واکنشهای مذکور اختصاص داده است.

از نظر حقوقی باید توجه داشت که واکنشها امری پویا و غیرثابتند و چون تابعی از عناصر مادی تهدید صلح و امنیت بین‌المللی هستند، به تشخیص شورای امنیت قابل تغییر، ادامه یا خاتمه‌اند. با این حال، از نظر حقوقی صرف، تخطی این ترتیبات تبعی و درجه دو نیز به رغم ماهیت و وصف ذاتی این دسته از مقررها (بدون توجه به عادلانه بودن یا نبودن آنها که امری ایده‌آلیستی و اندکی دور از هسته سخت حقوق منشور است)، ممکن است خود به تخلف بین‌المللی منجر گردد بویژه اینکه این تخطی‌ها، سبب تضعیف شورای امنیت و سیستم ملل متحد گردد.

در صورتی که قابلیت تبدیل مقرره‌های تبعی قطعنامه‌های شورای امنیت (تخلف از ابتکارات و مصوبات ابتکاری شورا مستند به منشور) به مقرره‌های اصلی (احراز تخلفات از حقوق بین‌الملل عمومی یا تصمیمات الزام‌آور سایر نهادهای بین‌المللی) را کنار بگذاریم،

۹. برای مطالعه بیشتر نک: سیدقاسم زمانی و سیدحسین سادات میدانی، «عملکرد شورای امنیت در پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران: ارجاع تا تحریم»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ش ۱۰، ۱۳۸۵، صص ۵۵-۵۵.

هرگونه ادامه روند تصمیم‌گیری شورای امنیت علیه کشورمان را از نظر حقوقی تنها باید در چارچوب دسته‌بندی مذکور و اشتقاق مقرره‌های واکنشی آن از مقرره‌های اصلی دانست. به تعبیر دیگر، شورای امنیت تنها هنگامی حق و صلاحیت (یا تکلیف) به ادامه رسیدگی بر اساس فصل هفتم منشور دارد که همچنان عدم اجرای قطعنامه مارس ۲۰۰۵ استمرار یابد یا اینکه در فاصله ۲۰۰۵ تاکنون، تخطی‌ای (خواه قصور یا تخلف) در رفتار کشورمان وفق موازین حقوق بین‌الملل هسته‌ای محقق و توسط شورای حکام یا شورای امنیت احراز شود. اما با درنظر گرفتن سیر ارتقائی اقدامات همکارانه کشورمان با آژانس، آیا می‌توان صدور قطعنامه ۱۸۰۳ را در این چارچوب قرار داد و موجه شمرد؟

۲. یافته‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در پابندی ایران به قطعنامه مارس ۲۰۰۵
توافق ایران و آژانس در خصوص همکاری هدفمند و تدوین «طرح کاری» موسوم به مدالیت، شاخصترین نماد تحولات اساسی در وضعیت بحران هسته‌ای کشور در فاصله نه‌ماهه بعد از تصویب قطعنامه ۱۷۴۷ بوده است. نتایج این مذاکرات و اجرای مدالیت که بر اساس روشی کارآمد و عملیاتی در پرداختن یک به یک و مرحله‌ای شش مسأله مهم «باقیمانده» استوار بود، از نظر ایران و آژانس بسیار رضایت‌بخش اما برای مخالفان برنامه هسته‌ای ایران، نگران‌کننده بود. بنابراین، تلاش‌های زیادی برای تغییر این وضعیت و برآیندهای مثبت همکاری‌های مذکور از سوی این کشورها (آمریکا و سه طرف اروپایی) به عمل می‌آمد: موضعگیری در مورد غیرقانونی بودن توافق دبیرخانه آژانس با ایران در خصوص مدالیت؛ تأثیرگذاری بر کار آژانس و زیر سؤال بردن روش کاری آن در اینکه تنها شش مسأله را «باقیمانده» تلقی کرده است؛ زیر سؤال بردن نوع سؤالهای مطرح‌شده آژانس در خصوص سه مسأله حل شده از این شش مسأله؛ ارائه اطلاعات جدید به آژانس برای القای وجود فعالیتهای اظهارنشده در ایران؛ ایجاد اختلاف بین دفتر فنی دبیرخانه آژانس با البرادعی در مورد یافته‌های راستی‌آزمایی‌ها و نهایتاً اعمال فشار بر البرادعی تا حد کنترل شنود مکالمات وی در مورد ایران.

اما با وجود این همه تلاش که برای متوقف ساختن یا ایجاد تأخیر فاحش در تدوین و انتشار گزارش البرادعی پیرامون پیشرفت اجرای مدالیت و اقدامات اخیر آژانس انجام دادند، گزارش دستاوردها و پیشرفتهای اخیر هسته‌ای کشورمان در همکاری با آژانس، در

۲۲ فوریه (۳ اسفندماه) منتشر و در اختیار اعضای شورای حکام قرار گرفت. واضح است که یازده بار تأکید گزارش مذکور بر صحت عمل و نیات قانونی و صحیح کشورمان و روحیه همکاری قوی بویژه در پابندی به طرح کاری مورد وفاق با دبیرخانه آژانس را نباید مورد بی‌توجهی قرار داد. آنچه در این میان قابل توجه است، نقاط مثبت و منفی گزارش برای تأیید ماهیت صلح‌آمیز فعالیتهای هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، خاتمه دادن به رسیدگی امنیتی در شورای امنیت و بازگشت پرونده به آژانس و نهایتاً عادی شدن رسیدگی‌های آژانس و بازگشت به وضعیت قبل از ۲۰۰۳، است. نص محتوای گزارش، متضمن نکات و محورهایی است که اغلب دستاوردهای مثبت همکاری‌های اخیر در اجرای مدالیته را بیان داشته‌اند. اما عدم اقباع آژانس در مورد «مطالبات ادعائی» به عنوان یکی از مسائل باقیمانده در چارچوب مدالیته از یک‌سو^{۱۰} و عدم اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت، دو مبنای ارزیابی منفی هرچند بسیار محدود از عملکرد کشورمان طی شش‌ماه اخیر قرار گرفته است.

الف - تأیید صحت عملکرد هسته‌ای ایران در قبال سه مسأله باقیمانده

بر اساس آنچه در گزارش اخیر آمده است، پاسخهای لازم به پرسشهای آژانس در مورد چهار مسأله باقیمانده هسته‌ای داده شده و در نتیجه، با رفع ابهامات قبلی آژانس، صلح‌آمیز بودن «سه مورد» از این فعالیتهای به تأیید رسیده است. این در حالی بود که پیش از این، همین محورها در قطعنامه‌های شورای حکام و شورای امنیت، موجب نگرانی‌های جدی و حتی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی! شمرده بودند.

گفتنی است که در مورد سند اورانیوم فلزی به عنوان یکی از مسائل باقیمانده در چارچوب طرح کاری، آژانس گزارش اقدامات صورت گرفته توسط کشورمان در چارچوب طرح کاری را به صورت بسیار کلی برشمرده (بند ۱۹ گزارش) ولی مبنای ارزیابی دقیق در

۱۰. نه تنها گزارش ۲۲ فوریه ۲۰۰۸ البرادعی تأکید دارد که هنوز کار آژانس در پیگیری اجرای مدالیته تمام نشده است بلکه بند ۲ بخش اجرایی قطعنامه ۱۸۰۳ نیز با تکیه بر همین نکته که هنوز مدالیته به صورت کامل اجرا نشده و کلیه مسائل باقیمانده نیز حل نگردیده، از آژانس دعوت کرده که این امر را پیگیری کند و این اقدام را شرط لازم (و البته نه کافی) بازگشت اعتماد بین‌المللی به ماهیت منحصراً صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای کشورمان دانسته است.

مورد قابل قبول بودن این اقدامات را «نتیجه پاسخ پاکستان» قرار داده است. بنابراین، خارج شدن قطعی این مورد از مسائل باقیمانده و طرح کاری و مختومه شدن آن، به صورت معلق درآمده و این تعلیق تا زمان دریافت پاسخ پاکستان در این خصوص ادامه خواهد یافت. متن تأییدیه آژانس در این خصوص بدین شرح است:

آژانس به این جمع‌بندی رسید که توضیحات ارائه شده و اسنادی که ایران درباره منشأ احتمالی آلودگی مواد به اورانیوم موجود در دانشکده فنی ارائه کرده بود، با داده‌هایی که هم‌اکنون در اختیار آژانس قرار دارد، مغایرتی ندارد. آژانس در این مرحله دیگر این مسأله را در زمره مسائل باقی مانده نمی‌داند (بند ۱۱ گزارش).

بر اساس بررسی تمامی اطلاعات ارائه شده از سوی ایران، آژانس نتیجه گرفت که توضیحات مرتبط با محتوا و غلظت آزمایشات پلونیوم ۲۱۰، با یافته‌های آژانس و دیگر اطلاعاتی که در دسترس آن قرار گرفته، مطابقت دارد. آژانس در این مرحله دیگر این مسأله را در زمره مسائل باقی مانده نمی‌داند (بند ۲۴ گزارش).

آژانس به این جمع‌بندی رسیده که اطلاعات و توضیحات ارائه شده از سوی ایران در مورد معدن گچین، با توجه به مستندات بوده است و مفاد آن با اطلاعاتی که در اختیار آژانس است، مطابقت دارد. آژانس در این مرحله دیگر این مسأله را در زمره مسائل باقی مانده نمی‌داند (بند ۳۲ گزارش).

گفتنی است که آژانس علاوه بر اجرای مدالیت، اقدامات دیگر هسته‌ای کشورمان در مورد نصب نسل جدید سانتریفیوژهای پی. ۲ (بند ۴۵ گزارش)، دریافت سوخت هسته‌ای نیروگاه بوشهر (بند ۵۱ گزارش)، فعالیتهای یو. سی. اف. اصفهان (بند ۴۳) را تأیید و مطابق با تعهدات و ملاحظات آژانس اعلام نموده و حتی پاره‌ای از محورهای قطعنامه‌های شورای امنیت یعنی فقدان فعالیتهای بازفروری، (بند ۴۷ گزارش)، تبدیل اورانیوم (بند ۴۹ گزارش) را نیز مورد تأیید قرار داده است. اما این همکاری‌ها، مانع از تصریح به یک مسأله بسیار مهم باقیمانده از یک سو و عدم پایبندی به تعلیق مقرر در قطعنامه‌های شورای امنیت نشد. صد البته که نه مدیرکل آژانس، هیچگاه مرجع حقوقی برای اظهارنظر و قضاوت در مورد محتوای بحران هسته‌ای نبوده بلکه همواره به ارزیابی فنی اکتفا نموده است. شاید بر همین اساس است که وی «اعتمادسازی» به مثابه تأسیسی دیپلماتیک و سیاسی را به

جای اصرار بر گزینه‌های حقوقی برای حل پرونده هسته‌ای پیشنهاد نموده است.^{۱۱}

ب - گشوده ماندن پرونده مطالعات ادعائی و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت
اساسی‌ترین مبنای منفی شدن بندهایی اندک از گزارش اخیر برای جمهوری اسلامی ایران، باز شدن بابی جدید در مصادیق مسائل حل نشده و باقیمانده است. توضیح اینکه تاکنون تصور می‌شد که مسائل باقیمانده متکی بر مدالیت، تنها شش محور است که دو مورد آن قبلاً در گزارش شهریور سال جاری، ختم قطعی آنها به تأیید آژانس رسیده و تنها چهار مسأله (منشا آلودگی‌های در مرکز تحقیقات فیزیک اتمی دانشگاه تهران، سند اورانیوم فلزی، پلونیوم ۲۱۰ و معدن گچین) باقیمانده است. اما این گزارش تأکید دارد که مسأله‌ای به نام «مطالعات ادعائی» هم در این میان وجود دارد که نه تنها ایران در چارچوب مدالیت توافقی کرده بود به آن پاسخ دهد (بند ۳۵ گزارش) که آژانس تنها در پرتو آن قادر خواهد شد ارزیابی نهایی خود از ماهیت فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان را اعلام دارد. این موارد بدین شرح هستند:

انتظار پاسخ تهران درباره تلاشها برای خریداری دوره‌های آموزشی بر سر محاسبات نوترونی و شکاف غنی‌سازی یا ایزوتوپ، شکافهای جرقه‌ای، نرم‌افزار موج شوک، منابع نوترونی و تجهیزات اندازه‌گیری تشعشع برای طیف‌سنج گاما هنوز باقی است. انتظار پاسخ ایران به درخواست آژانس برای شفاف‌سازی درباره پروژه ۴ و تحقیق و توسعه مرتبط با لیزر هنوز باقی است.

آژانس برگزاری نشستهای بیشتر به منظور ارائه مدارک تکمیلی در خصوص مطالعات ادعایی ایران را پیشنهاد کرد. ایران هنوز به پیشنهاد آژانس در این باره پاسخ نداده است.

در مورد اطلاعات طراحی، آژانس از ایران درخواست کرد درباره تصمیم به تعلیق اجرای متن اصلاح شده بخش عمومی ترتیبات فرعی کد ۳.۱ (GOV/2007/22)، بندهای ۱۴-۱۲ تجدید نظر کند اما هیچ پیشرفتی درباره این موضوع صورت نگرفته است.

۱۱. نادر ساعد، «اصول ادراک پرونده هسته‌ای: ارزیابی دو برداشت یا کونفوسی و البرادعی»، ماهنامه اطلاعات

ایران برخلاف قطعنامه‌های شورای امنیت، غنی‌سازی را ادامه داده و تأسیسات آب سنگین نیز در حال فعالیت است.

نکته بسیار مهم قابل توجه در این خصوص، این است که تکلیف کشورمان در قبال قطعنامه‌های شورای امنیت، مشخص است و اظهارنظرهای البرادعی در این خصوص، فارغ از قضاوت بلکه صلاحیت وی بوده و امری مشهود و عینی است. اما آنچه به کار وی مربوط می‌شده، مسأله مطالعات ادعائی است که خود وی تصریح نموده که این موارد و اطلاعاتی که برخی کشورها در اختیار آژانس قرار داده‌اند، تنها ادعا یا اتهام هستند و آژانس هیچگونه سند معتبری در مورد اینکه ایران چنین اقداماتی را واقعاً انجام داده باشد، ندارد. بنابراین، واقعیت این است که این ابعاد منفی در مقایسه با گزارشهای قبلی، جنبه بسیار حدافلی دارند اما به دلیل ماهیت یک منظوره موضوع مطالعات ادعائی که صرفاً جنبه نظامی (موشکی) دارند، نمی‌بایست این امر مورد کم توجهی قرار می‌گرفت و در شرایط حاضر نیز همین امر، شایسته توجه ویژه در چارچوب دیپلماسی هسته‌ای است. در این صورت، به نظر می‌رسد با ادامه همکاری‌ها با الگوی مدالیت، این مسأله نیز که تنها مسأله باقیمانده در چارچوب طرح کاری است، در فاز بعدی قابل حل خواهد بود.

در این میان، صدالبته که هنجارها و موازین حقوقی، تنها ماده تعیین کننده سیاستهای عملی کشور (policy) نیستند. اما به اقتضای طبع نظم دهندگی و تنظیم بخشی آن، قادرند عناصر مختلف دخیل در تعیین سیاستهای عملی نظام در حوزه روابط خارجی را سازمان و سامان داده، محدوده‌های سفید و قرمز رفتار بین‌المللی کشورها را ترسیم نمایند. به همین دلیل است که در فضای حاکمیت بین‌المللی قانون باید این هنجارها در روند تدوین و اجرای راهبردهای ملی، مدنظر قرار گیرند.

بند دوم - قطعنامه ۱۸۰۳ و دورنمای استیفای عادی حقوق هسته‌ای ایران

رفتار بین‌المللی کشور، وضعیتی چندپارچه و غیربسیط است که الزاماً نمی‌توان با ارزیابی حقوقی، انتظار تحلیل و شناخت کامل آن را داشت اما واضح است که این رفتار هنگامی صحیح و عاری از پیامدهای منفی راهبردی است که از جمله، بی‌تفاوت به هنجارهای عام حقوقی نباشد. یکی از اصول منطقی و البته ساده حقوقی، جامعیت اسناد بین‌المللی است به طوری که نمی‌توان در ارزیابی‌ها، به یک بخش یا فراز آن اکتفا نمود و از نتایج

دیگر بخش‌های آن، طفره رفت. به رغم اینکه عزم ملی در استمرار روند استیفای حقوق هسته‌ای کشور، هویدا و مایه خشنودی است اما ارزیابی‌های شتابزده و ناقص از برخی وقایع، اسناد ملی و بین‌المللی راجع به فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان شایسته تذکر و بازبینی است. به عنوان نمونه، بدون شک و تردید، قطعنامه اخیر ۱۸۰۳ شورای امنیت نه تنها از مدلول گزارش اخیر البرادعی فاصله‌ای ندارد بلکه کاملاً بازتاب سیاسی و حقوقی همان ابعاد فنی و سیاسی است که در گزارش مذکور آژانس تشریح و تبیین شده است. با تعمیق کارشناسانه در این خصوص می‌توان دریافت که قطعنامه شورای امنیت از نظر حقوقی، با یافته‌های گزارش البرادعی مغایرتی نداشته بلکه علقه‌های تثبیت شده در قطعنامه‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ که همواره متکی بر گزارش‌های وقت مدیرکل آژانس و قطعنامه مارس شورای حکام بوده‌اند و در بالا تحت عنوان «مقرره‌های اصلی» و «تبعی» بیان شدند، در قطعنامه اخیر نیز مستند به همین قطعنامه و گزارش اخیر آژانس حفظ گردیده است.^{۱۲}

۱. ارزیابی‌های منفی شورای امنیت از عملکرد هسته‌ای ایران

نظر به اینکه مخالفان برنامه هسته‌ای ایران نهایت تلاش خود را برای افزایش تحریمها به عمل آوردند و متأسفانه موافقت چین و روسیه را نیز کسب کردند، منفی بودن مفاد این سند جدید امری دور از انتظار نیست. این محورها را می‌توان چنین خلاصه نمود:

شورای امنیت، تعلیق اجرای کد ۱.۳ ترتیبات فرعی پادمان ۲۱۴ توسط کشورمان را امری بی‌اعتبار و غیرقانونی دانسته است؛ امری که آژانس تا کنون خود را صالح به چنین قضاوتی ندانسته بود و تنها از ایران درخواست کرده بود، از این تعلیق دست بردارد.

۱۲. شایان ذکر است که شورای امنیت در بند ۵ مقدمه قطعنامه ۱۸۰۳، با دست زدن به قضاوت حقوقی در مورد صحت و سقم تعلیق کد ۱.۳ ترتیبات فرعی پادمان ۲۱۴ ایران و آژانس در مورد اظهار قبلی فعالیت‌های طراحی، این اقدام را امری نامشروع تلقی نموده است. این در حالی است که پیش از این آژانس با تأیید ضمنی حق ایران برای تعلیق این بند، درخواست کرده بود کشورمان به عنوان اقدامی اعتمادساز و داوطلبانه، از تعلیق اجرای این بند دست بردارد. بر این اساس، آنچه پیش از این دست زدن به آن می‌توانست امری داوطلبانه و نشانه‌ای از سیاست شفاف‌سازی داوطلبانه کشورمان به نظر برسد، بر مبنای تشخیص الزام آور شورای امنیت، مسأله‌ای الزامی محسوب شده که در پرتو آن، حدود دو سال تعلیق آن نیز تخلف از مقررات پادمان به حساب آمده است.

نظر شورا «اتمام اجرای طرح اقدام از جمله با ارائه پاسخهایی به همه سؤالات آژانس» است. یعنی هنوز طرح اقدام خاتمه نیافته و آژانس باید همین طرح را در خصوص مطالعات ادعائی نیز ادامه دهد.

شورا از زبان اعضای ۵+۱ وعده داده که «اگر اعتماد جامعه بین‌المللی به ماهیت منحصرأ صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران احیا شود، با برنامه مذکور همانند سایر دولتهای غیرهسته‌ای عضو معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای رفتار خواهد شد.

ایران باید بدون تأخیر گامهای مورد درخواست پاراگراف ۲ قطعنامه ۱۷۳۷ یعنی تعلیق غنی‌سازی را بردارد.

آژانس را به تداوم کارش برای روشن ساختن همه مسائل مهم باقی مانده ترغیب می‌کند. یعنی اینکه هنوز این مسائل تمام نشده است.

اینکه هیچ‌یک از افراد یا شرکتها و مؤسسات ایرانی که به دلیل اقدامات مندرج در این قطعنامه، متحمل خسارت شوند، حق ندارند در هیچ‌یک از کشورها درخواست جبران خسارت نمایند.

در این میان، توجه ویژه به دو مسأله یعنی «دسته‌بندی افراد مشمول تحریم از حیث محدودیت یا ممنوعیت تردد بین‌المللی آنها» و «تکاپو برای مشروعیت بخشی به اقدامات نظامی کم‌شدت» علیه کشورمان، ضروری است.

الف - دسته‌بندی افراد مشمول تحریم

این قطعنامه در کنار افراد مذکور در قطعنامه‌های گذشته که رفت و آمدشان تحت کنترل قرار داشت نه تنها افرادی را به آن ضمایم افزوده است بلکه ضمیمه‌ای دیگر را ناظر بر تعدادی از افراد که رفت و آمدشان «ممنوع» است، اضافه کرده است. ضمن اینکه کمیته تحریم می‌تواند تعداد این افراد را بیشتر نماید. این قطعنامه، افراد مذکور را دخیل در فعالیتهای حساس هسته‌ای و موشکی کشورمان دانسته‌اند. در این فهرست، تنها نام یکی از مقامات نظامی وجود دارد و دیگران، دانشمندان و مدیران تأسیسات غنی‌سازی کشور هستند.

از طرف دیگر، در قطعنامه تصریح شده که هیچ‌یک از افراد یا شرکتها و مؤسسات ایرانی که به دلیل اقدامات مندرج در این قطعنامه، متحمل خسارت شوند، حق ندارند در

هیچ‌یک از کشورها درخواست جبران خسارت نمایند.^{۱۳} به تعبیر دیگر، حقوق عادی جبران خسارت اشخاص زیان‌دیده، در صورتی که این خسارات ناشی از اقدامات مبتنی بر اجرای قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت باشند، قابل اجرا نخواهند بود. این امر ممکن است بهانه‌ای برای تضييع حقوق ایران در برابر طرفهای قراردادهای راجع به انرژی هسته‌ای باشد و آنها را به عدول اختیاری و عمدی از اجرای قراردادهای خود بدون هراس از نتایج مالی این تخلفات قراردادی ترغیب نماید.

ب - سناریوی اقدامات نظامی کم شدت با بهره‌گیری از پی.اس.آی.

در یک سال گذشته پیامدهای تحریم مندرج در قطعنامه‌های شورای امنیت و بویژه تحریمهای فراقطعنامه‌ای دولتهای متحد غرب، به تدریج آثار خود را بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی و برنامه‌های توسعه کلان کشور از جمله صنعت بانکداری و نفت و گاز نمودار ساخته است. البته راهبرد هسته‌ای عملی کشور، این پیامدها را به عنوان هزینه‌های قابل اغماض تأمین قاطع منافع حیاتی ملی می‌شمارد و بر این اساس، از همان ابتدا نه تنها تحریم را مؤثر ندانسته بلکه همچنان راهبرد استقامت و پایداری در برابر این فشارها را در پیش گرفت و مرحله به مرحله، پیشرفتهای هسته‌ای را استمرار بخشید. با این حال، باید در قطعنامه چهارم و سناریوهای نهفته در آن تأمل بیشتری مبذول داشت. این قطعنامه برخلاف آنچه از ظاهر افزایش نه چندان قاطع تحریمها پیداست، مبتنی بر تبدیل راهبرد «اقدام نظامی تمام عیار آمریکا»^{۱۴} به «اقدامات نظامی کم‌شدت و غیرفراگیر بین‌المللی»

۱۳. قطعنامه ۱۸۰۳، بند ۱۷.

۱۴. برخی حقوقدانان آمریکایی در این خصوص به دفاع مشروع به عنوان مبنای حمله نظامی به کشورمان یا حمله به تأسیسات هسته‌ای استناد کرده و راهبرد دفاع پیشدستانه سال ۲۰۰۲ رئیس‌جمهور این کشور را توجیه نموده‌اند. این در حالی است که نه تنها کشورمان در صدد دستیابی به سلاح هسته‌ای نبوده بلکه از نظر حقوق بین‌الملل حتی دستیابی به این قبیل سلاحها نیز به خودی خود و بدون وقوع حمله مسلحانه، مبنایی برای شکل‌گیری حق دفاع مشروع برای آمریکا نخواهد شد. همانطور که پروفیسور ماری الن اوکانل به عنوان تنها منتقد مشروعیت اعمال سیاست پیشدستی آمریکا در همایش «ایران هسته‌ای: پیامدهای حقوقی راهبرد امنیت ملی پیشدستانه» مورخ ۲۶ و ۲۶ اکتبر ۲۰۰۶ دانشکده حقوق دانشگاه سیراکوز تأکید کرده است: «هرچند دستیابی به سلاح هسته‌ای، عملی نامشروع و مستلزم اقدامات متقابل است، اما مشروعیت حمله به تمامیت ارضی یک دولت با توسل به زور را بر نمی‌تابد. ضمن اینکه تاکنون قصد ایران برای دستیابی به این سلاح، هرگز به اثبات نرسیده است.»

است؛ راهبردی که بویژه این کشور همواره درصدد پایه‌ریزی مبانی آن در قطعنامه‌های بعد از ۱۹۶۹ بوده است.^{۱۵}

توضیح اینکه برخی کشورها بویژه آمریکا بعد از گزارش NIE و تقلیل جدی گزینه حمله نظامی به ایران (خواه ضربه شدید از طریق اقدام هوایی و یا موشکی و یا تخریب وسیع)، هنوز گزینه اقدام نظامی را از دستور کار خارج نساخته بلکه تنها ساختار و ابعاد آن را تغییر داده‌اند. در بند ۱۱ قطعنامه راجع به «نظارت کلیه دولت‌ها بر محموله‌های به مبدأ یا مقصد ایران» به منظور تضمین عدم ارتباط آن با اقلام دامن‌نظره قابل استفاده در برنامه‌های موشکی یا هسته‌ای و یا عدم صادرات تسلیحات تحریم شده در قطعنامه‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ بویژه نظارت بر محموله‌های شرکت هواپیمایی و کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، کلیه دولت‌ها موظف شده‌اند در این خصوص بر اساس تشخیص خود دائر بر اینکه این محموله‌ها وضعیت این چینی دارند البته با رعایت قوانین و مقررات داخلی و مطابق با حقوق بین‌الملل از جمله حقوق دریاها و اسناد هواپیمایی کشوری، محموله‌های مذکور را مورد بازرسی و تفتیش قرار دهند. اما نوع و شیوه اقدامات مذکور تعمداً مبهم و مطلق مقرر شده و تنها گزارش دهی حداکثر پنج روزه این اقدامات به شورای امنیت، مورد تأکید قرار گرفته است.^{۱۶}

در این میان، بند مذکور ناظر بر تحقق و تضمین نتیجه است و وسیله نیز بر اساس نتیجه و هدف مذکور تعریف می‌گردد. نتیجه موردنظر، عدم دسترسی ایران به اقلام تحریم شده و هر وسیله‌ای در این راستا مجاز شمرده شده است. دلیل اطلاق، تلاش آمریکا برای جایگزینی اقدامات یکجانبه نظامی از طریق اقدامات ائتلافی و بین‌المللی تحت مدیریت خود بویژه از طریق ابتکار امنیت در برابر سلاح‌های کشتار جمعی و اقلام مرتبط با آنها موسوم به پی.اس.آی. است. ابتکار گسترش امنیت در برابر سلاح‌های کشتار جمعی از طریق کنترل محموله‌ها از مجاری دریایی، هوایی و زمینی، یکی از این روشها تلقی



M. Ellen O'Connell and M. Alevras-Chen, "The Ban on the Bomb- and Bombing: Iran, the U. S. and the International Law", *Syracuse Law Review*, v. 57, 2007, p. 509.
15. See: Contemporary Practice of the United States, "Continuing efforts to address Iran's nuclear program appears to yield little progress", *AJIL*, v. 101, 2007, p. 221.

۱۶. قطعنامه ۱۸۰۳، بند ۱۲.

می‌گردد.^{۱۷} در واقع، ابتکار گسترش امنیت سازوکاری سیاسی و چندجانبه محدود و باشگاهی است که به دولتهای عضو اجازه می‌دهد در قلمروهای آبی یعنی آبراههای بین‌المللی، هرگونه محموله مظنون به کاربری در تولید سلاحهای کشتار جمعی را مورد بازرسی قرار داده و ضبط یا توقیف نمایند.^{۱۸}

ابتکار گسترش امنیت در قالب طراحی شده توسط دولت آمریکا که توسط دیگر دولتهای بانی و حامی آن نیز بی‌کم و کاست پذیرفته شده، دو چارچوب و گستره اصلی دارد: از حیث گستره جغرافیایی اساساً شامل حوزه‌های آبی که به تردد محموله‌های مظنون در خطوط حمل و نقل هوایی کالا و همچنین مجاری تردد زمینی این مراودات تجاری نیز بسط یافته است؛ از نظر موضوعی ناظر بر حمل و نقل دریایی، هوایی و زمینی سلاحهای کشتار جمعی و اقلام مرتبط با آنها به منظور انتقال به تروریستها و کشورهای مظنون به گسترش این سلاحها است. طرح ایجاد ابتکار گسترش امنیت ابتدا در ۳۱ مه ۲۰۰۲ توسط رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی وی در لهستان به عنوان دستور کار برنامه‌ریزی امنیتی این کشور ارائه و مورد حمایت ده دولت دیگر (استرالیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، هلند، لهستان، پرتغال، اسپانیا و انگلیس) قرار گرفت^{۱۹} و با پیوستن پنج دولت کانادا، دانمارک، نورژ، سنگاپور و ترکیه در ژانویه ۲۰۰۴، به عنوان ترتیبات مورد قبول ۱۶ دولت تبدیل شد و اکنون ۷۳ دولت از جمله روسیه (ژوئن ۲۰۰۴) نیز التزام سیاسی خود را به پیروی از این ابتکار رسماً اعلام کرده و برخی از دولتهای غیرعضو نظیر پاکستان نیز در مانورهای آن به عنوان ناظر شرکت کرده‌اند. نیروهای وابسته به آن به صورت منظم در خلیج فارس و دریای عمان، به مراقبت از فعالیتهای و تردهای خطوط وابسته به کشتیرانی کشورمان می‌پردازند.

در صورتی که کشتی‌های مذکور از تقبل بازرسی محموله‌های خود توسط شناورها و هواپیماهای جنگی وابسته به پی.اس.آی. در خلیج فارس و دریای عمان خودداری ورزند،

17. John R. Bolton, "Legitimacy" in International Affairs: The American Perspective in Theory and Operation", Under Secretary for Arms Control and International Security Remarks to the Federalist Society, Washington, DC., November 13, 2003.

18. See Present at the Creation: U.S. Perspectives on the Origins and Future Direction of the Proliferation Security Initiative, by Ian Davis, David Isenberg and Katherine Miller, *BASIC Paper*, No. 54, February 2007. Also available as a pdf file at: www.basicint.org/pubs/Papers/BP54.pdf.

19. www.sourcewatch.org/index.php?title=Proliferation_Security_Initiative

اقدام نظامی نیروهای مذکور وفق این بند از قطعنامه چهره‌ای موجه و مشروع خواهد یافت. در صورتی که نیروی دریایی کشورمان درصدد حمایت و تأمین امنیت این محموله‌ها برآید، تبادل آتش و اقدام نظامی، دامنه‌دارتر خواهد شد. شایان ذکر است که گفته می‌شود محتمل‌ترین جنگ آینده علیه کشورمان، از سوی آمریکا و از طریق عملیات دریایی خواهد بود. بعید نیست که نیروهای دریایی آمریکایی درصدد باشند از این فراز و به استناد قطعنامه‌ای فصل هفتمی از شورای امنیت، نیروی دریایی کشورمان را به نبرد کشانده و در معرض حمله قرار دهند تا سناریوهای بعدی تهاجم را آسان‌تر عملی نمایند. این اقدامات در شرایطی که عملیات تجاوز نیروی دریایی آمریکا به آب‌های دریای سرزمینی کشورمان با واکنش قایق‌های تندرو گشت نیروی دریایی مواجه شود، شایسته تأمل بیشتر خواهد بود.

۲. ارزیابی مثبت قطعنامه از عملکرد ایران به تبع گزارش البرادعی

با وجود اینکه نفس صدور قطعنامه مجدد شورای امنیت و استمرار برنامه تحریم‌های تدریجی مورد نظر غرب به رغم خاتمه نسبی اجرای مدالیت، امری مطلوب برای کشورمان نیست و مفاد آن نیز حاکی از افزایش تحریم‌ها است، اما یک نکته مثبت در مفاد آن وجود دارد و آن تأیید دستاوردهای گزارش اخیر از جهت حل نسبی ابهامات گذشته و مسائل باقیمانده است و اینکه یک گام تا خاتمه ابهامات فنی پرونده هسته‌ای باقی مانده است. در واقع، شورای امنیت هم در تعیین واکنش‌ها و هم بازبینی مقرره‌های اصلی، اقدامات آژانس را ملاک اصلی قرار داده است. با این حال، واضح است که با تأیید این‌ها تنها یک مسأله باقیمانده در دستور کار آژانس قرار دارد (مطالعات ادعائی) و سایر موضوعاتی که در قطعنامه‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ مورد تأکید قرار داشته‌اند، اکنون حل و فصل شده‌اند، شورا می‌بایست تعیین واکنش‌های تخطی از اجرای قطعنامه مارس ۲۰۰۵ شورای حکام را که پیش از این در قالب لزوم تعلیق فعالیت‌های حساس غنی‌سازی و بازفرآوری و تحریم‌های مالی و تردد برخی افراد و منع برخی شرکتها از معامله مقرر نموده بود، متناسب با وضعیت جدید مورد بازبینی قرار می‌داد. به واقع، شورا می‌بایست حل شدن ۹۰ درصد مسائل باقیمانده را در واکنش‌های مندرج در قطعنامه ۱۸۰۳ لحاظ می‌کرد.

با این حال، به نظر می‌رسد که شورا با وجود اینکه مبانی و بسترهای مادی تصویب

قطعه‌نامه‌های گذشته را «تقلیل یافته» دانسته و میزان بلا اجرا ماندن قطعه‌نامه مارس ۲۰۰۵ شورای حکام بسیار کاهش یافته است، اما بقای یک مسأله باقیمانده به نام مطالعات ادعائی را که از نظر دبیرخانه آژانس «مسأله‌ای حیاتی و حاد» برای احراز ماهیت صرفاً صلح‌آمیز فعالیتهای هسته‌ای ایران محسوب می‌شود، در کنار گذشت دو سال از عدم اجرای قطعه‌نامه‌های ۱۹۶۹، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ را به عنوان عناصر موجهه تصویب قطعه‌نامه ۱۸۰۳ دائر بر تشدید تحریمها شمرده است.

با این حال، دامنه و بُرد همکاری‌های تأیید شده در این قطعه‌نامه، تنها در ابعاد فنی است و الزاماً ابعاد سیاسی را تحت پوشش قرار نمی‌دهد، چرا که بعد سیاسی این قطعه‌نامه و حل معضل هسته‌ای کشورمان را گفتمان مذاکراتی با گروه ۵+۱ به نمایندگی درجه دوم از جامعه بین‌المللی (یعنی بر مبنای تفویض اختیار نسبی از شورای امنیت)، تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر، اعضای شورای امنیت ناگزیر به ایران وعده داده‌اند که در صورت اعتمادسازی، با این کشور همانند سایر دولتهای عضو و بدون تبعیض برخورد خواهد شد. به واقع، آنها با این بیان به صورت تلویحی اذعان نموده‌اند که در حال حاضر، مانع استیفای عادی حقوق هسته‌ای ایران شده‌اند. با این حال، این مثبت‌انگاری عملکرد ایران و تأیید این بخش از گزارش البرادعی، در نوع واکنش شورا نسبت به مسأله‌های هسته‌ای کشورمان در کلیت آن هیچگونه تأثیری بر جای نگذاشت. واکنشهای شورا در این قطعه‌نامه به گونه‌ای است که گویی وضعیت هسته‌ای کشورمان هنوز به سبک جاری در مارس ۲۰۰۵ می‌باشد و این امر، اصلی‌ترین مبنای انتقاد از عملکرد این شورا در نگاه کارشناسی حقوقی به نظر می‌رسد؛ نگاهی که در پرتو آن، نه نفس قطعه‌نامه بلکه تنها جنبه‌های واکنشی و تنبیهی مقرر در آن را می‌توان نامتناسب با اصول حقوق بین‌الملل به حساب آورد؛ واکنشهایی که ایران نیز با عدم احساس نیاز به اقناع دبیرخانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در آخرین و واپسین گامهای حل کامل معضل هسته‌ای در روابط ایران - آژانس، نه تنها این جنبه از بحران را استمرار داد بلکه موجب قوت بخشیدن به عرصه دیگر این جدال یعنی ایران - شورای امنیت گردید.

فرجام

قطعه‌نامه اخیر با توجه به دستاوردهای بسیار مثبتی که همکاری‌های اخیر کشورمان با

آژانس داشت و با تکیه بر لزوم متناسب بودن اقدام شورای امنیت با اقداماتی که تهدید علیه صلح دانسته است، تا حدزیادی ناعادلانه به نظر می‌رسد. هرچند مسأله مطالعات ادعائی هنوز حل نشده باقیمانده است اما صرف این مسأله در میان شش مسأله مهم باقیمانده و بسیار پیچیده‌ای که در پی اجرای مدالیت به صورت کامل حل گردیده‌اند، این انتظار وجود داشت که به ایران فرصت بیشتری داده شود تا فاز بعدی همکاری‌های خود را با آژانس ادامه داده و این مسأله را نیز حل نماید. اما آنچه عامل اصلی تصویب قطعنامه اخیر بود، لحن گزارش البرادعی مبنی بر عدم تمایل و اراده در ایران برای پاسخ‌گویی به این مسأله از یک سو و عدم تعلیق غنی‌سازی بوده است و بستر تصویب این قطعنامه به همان میزان که در تمایلات سیاسی چند عضو دائم شورا مربوط است، متکی بر بسترهای فنی و کارشناسی است که این گزارش به سمت و سوی ادامه واکنشهای منفی به رفتار هسته‌ای کشورمان فراهم نمود. به همین دلیل، موضوع لزوم تعلیق غنی‌سازی در ایران که به ترتیب، دومین بند قطعنامه ۱۷۳۷ و نهمین بند قطعنامه ۱۷۴۷ را تشکیل می‌داد، در این قطعنامه به عنوان موضوع اول و بلافاصله بعد از احراز عدم تحقق اجرای کامل قطعنامه مارس ۲۰۰۵ شورای حکام مطرح شده است.

از نظر حقوقی، وضعیت ایران بعد از تنظیم مدالیت به‌ویژه در ابتدای اسفند ۱۳۸۶، با قبل از آن که مشمول قطعنامه‌های شورای امنیت بوده، کاملاً متفاوت است. پیش از این، مسائل حل نشده مورد تأکید در قطعنامه مارس ۲۰۰۵ شورای حکام به قوت خود باقی بود و شورا با تکیه بر ادامه این وضعیت و همچنین عدم اعتنای ایران به قطعنامه‌های خود بود که روند تحریم تدریجی ارتقائی را در پیش گرفت. اما بعد از انتشار گزارش اسفند البرادعی که فقط یک مورد از این مسائل باقیمانده را حل نشده اعلام کرد، شورا نمی‌بایست همان روند قبلی را در پیش می‌گرفت. در واقع، از نظر رویه فعلی شورا چنین به نظر می‌رسد که حل شدن پنج مسأله مهم باقیمانده که اگر در زمان خود و قبل از مارس ۲۰۰۵ صورت می‌گرفت حتی ممکن بود به گزارش این اقدامات به شورای امنیت نیز منتهی نشود، هیچگونه تأثیر جدی بر شورای امنیت برجای نگذاشته است و این امر، با اصول منطقی توجیه‌کننده رفتار شورای امنیت (به عنوان مهمترین رکن از «ساختارهای

نهادین جامعه بین‌المللی»^{۲۰} معاصر) در اعمال فصل هفتم منشور سازگاری ندارد. البته گفته می‌شود «تنها معیاری که شورای امنیت در انجام وظایفش به آن متکی است، اراده‌ای است که خود در محکوم کردن یا دفع عوامل ناقض صلح به صورت قاطع یا ملایم ابراز می‌دارد. بنابراین، دریافت این معانی و درک ماهیت نظام امنیت مشترک بین‌المللی تنها از طریق تحلیل محتوای چنین اراده‌ای میسر است»^{۲۱}.

البته در پرتو عقلانیت رفتاری جمهوری اسلامی ایران و توجه به مؤلفه‌های مختلف محیط داخلی و بین‌المللی مؤثر بر مناسبات قدرت که دستاوردهای مثبت آن در حصول توافق ایران - آژانس به نام مدالیته و همچنین اجرای موفقیت‌آمیز شش محور اصلی مسائل باقیمانده انجامیده است، عادی شدن کامل و قطعی روند رسیدگی‌های آژانس به مطالعات ادعائی بستگی دارد. شاید به همین دلیل است که طی مدتی که از صدور گزارش البردعی و تصویب قطعنامه ۱۸۰۳ می‌گذرد، دبیرخانه آژانس روند رسیدگی‌های خود را به حالت عادی پادمانی ۲۱۴ بازنگردانده است. در این خصوص، کشورمان برخی از ابعاد این مسأله را پاسخ داده که مراتب در بندهایی از گزارش البرادعی (بندهای) ذکر شده است. با اینکه در مورد بار اثبات صحت این اتهامات مواضع متفاوتی از سوی آژانس و کشورمان ابراز شده است، اما دیپلماسی هسته‌ای کشورمان از چنان اقتدار و توانمندی‌ای برخوردار است که بدون بهانه دادن به غربی‌ها که دیگر با این گزارش، مار زخم خورده به نظر می‌رسند، ابتکار عمل را در پرتو درایت خود به دست گرفته و در این خصوص نیز همانند شش مسأله‌ای که به خوبی حل آن مدیریت شد، اقدام نمایند. بند ۱۸ قطعنامه، در این خصوص و تبیین دستاوردهای آن در گزارش بعدی مدیرکل آژانس، ضرب‌الاجلی دو ماهه را تعیین نموده است.

سخن آخر اینکه به‌کارگیری سیاست بدون حقوق، ضعفی بزرگ و غیرقابل اغماض خواهد بود. در جامعه بین‌المللی که حاکمیت قانون را با فراز و نشیب و در عین احترام به حاکمیت دولتها و منافع حیاتی‌شان جستجو می‌کند، کشوری در تعقیب منافع ملی موفق خواهد بود که تعریف و تعقیب آن منافع را نه در بی‌توجهی به نقش و اثر حقوق بین‌الملل

۲۰. ژرژ ابی صعب، «مفهوم سازمان بین‌المللی: جمع‌بندی»، در: ژرژ ابی صعب، *مفهوم سازمان بین‌المللی*،

ترجمه ایرج پاد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۱۱.

۲۱. هدایت‌الله فلسفی، «شورای امنیت و صلح جهانی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۸، ۱۳۶۹، ص ۱۰۳.

و هنجارهای نرم و در حال حقوقی شدن محیط بین‌المللی بلکه با بهره‌گیری از ظرفیتهای نظم حقوقی و ساختارهای حقوقی بین‌المللی دنبال کند؛ و تلاش کند تا اصطکاک منافع ملی خود با منافع بین‌المللی نهفته در قواعد حقوق بین‌الملل را به حداقل ممکن برساند و حداقل اینکه از وضوح تعارضهای مذکور که موجب نقض آشکار حقوق هستند، پرهیز نموده و دامنه بروز و ظهور آنها را تعدیل نماید و مهمتر اینکه مبدأ و مقصد مورد نظر دولت را در مسیر توسعه و تحول نظم حقوقی بین‌المللی ترسیم نموده و نحوه گام برداشتن در این مسیر را به عنوان شالوده تحقق غایت حقوق بین‌الملل از نظر آن دولت و همچنین توفیق حرکت ملی در روند تعالی فردی و اجتماعی در پهنه اجتماع بین‌المللی عرضه نماید؛ شالوده‌ای که نه تنها عموم تابعان داخلی را ملزم می‌نماید بلکه ساختار کلان برنامه‌ریزی هر نهاد عمومی را نیز از حیث آغاز و فرجام تعریف نموده و از این طریق، ضمن توجه به ملاحظات عملی و اختیارات و ظرفیتهای قانونی هر نهاد، به عملی شدن و فعلیت یافتن ظرفیتهای مذکور جهت می‌دهد. با اینکه حقوق بین‌الملل در فراز و نشیب تحولات سیاست خارجی کشور، اکنون روند جاهت‌یابی را به سرعت طی می‌کند و لزوم قرار دادن ملاحظات حقوقی بین‌المللی در فضای تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات دولتی از مرحله سیاست‌گذاری تا سیاست‌گزاری، مقبولیت گسترده یافته اما هنوز این امر نهادینه نشده و باری است که اغلب توسط نخبگان حمل و به اقتضای نقشی که در این تصمیم‌گیرها دارند، به بدنه و روند تصمیم‌سازی‌ها تزریق می‌گردد. امید است فرصتهای نهفته در هنجارهای حقوقی، بیش از پیش در راهبردهای ملی از جمله راهبرد هسته‌ای کشور درک و مورد اعتنای مناسب قرار گیرد.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. VI, No. 2

2007-2

Articles

- The SC Resolution 1803: Objective Dimensions of Iran's Nuclear Rights
- Legal Relations of Parties to Electronic Letter of Credit
- Illegality of Holding more than One Public Post in Iran: With a Glance at the French Legal System
- Private Military and Security Companies and International Humanitarian Law
- The Criterion of Political Offence in French Law and Effect of Supreme Courts on It
- Non-physical Harms and Compensatory Measures: A Comparative Study

Special Issue: Traffic Law

- The Impact of the Traffic Regulations on Social Behaviors
- Insurance and Traffic Law: A Connective Relationship
- Rights and Duties of the Pedestrians
- An Overview of Legal Measures to Protect Pedestrians
- Unintentional Homicide and Wounding Resulting from Driving Faults
- United Nations and Campaign against "Global Road Traffic Crisis"

Critique and Presentation

- A Critique of the Iranian Patents Act of 2008
- Policies and Procedures of the Interpol in Combating International Drug Trafficking

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study